عطف

عقل جهان‌داری

شرق: کتاب «روایت فرهنگ رجایی از مسئله توسعه در ایـران» از مجموعه «گفت‌وگوهای توسعه» چنان‌که از عنوانش پیداست، به دیدگاه‌های فرهنگ رجایی درباره مقوله توسعه می‌پردازد. این کتاب را مختار نوری زیر نظر محسن رنانی تدوین کرده است و در آن نشان می‌دهد که مسئله اصلی رجایی منطبق با ادبیات رایج در حوزه علوم اجتماعی همان توسعه و پیشرفت است، اما او با بیان نگرش خاص خود و ذیل نظریه یا چشم‌انداز قانون عقل جهان‌داری به این موضوع نگریسته است. فرهنگ رجایی، متولد ۱۳۳۱، نویسنده، مترجم و پژوهشگر علوم سیاسی و علوم انسانی است که تاکنون آثار متعددی از او منتشر شده است. رجایی چهره‌ای چندوجهی دارد و در عرصه‌های مختلفی به پژوهش، تألیف و ترجمه دست زده است. مسئله توسعه در ایران یکی از دغدغه‌های رجایی بوده و این موضوعی است که در کتاب «روایت فرهنگ» مورد توجه بوده است. در مقدمه این اثر نیز تأکید شده که رجایی دغدغه توسعه/جهان‌داری ایران بر مبنای هویت را در سرلوحه کاری و تحقیقاتی خود قرار داده است. کتاب «روایت فرهنگ» به سیاق دیگر کتاب‌های گفت‌وگوهای توسعه که در انتشارات کتاب «شرق» منتشر می‌شود، به بازخوانی اندیشه فرهنگ رجایی در زمینه توسعه پرداخته و بر پایه گفت‌وگو با خود او شکل گرفته است. «روایت فرهنگ» در چهار بخش تدوین شده است: بخش اول با عنوان «متن روایت» به جز مقدمه و نتیجه‌گیری شامل این فصل‌ها است: «زندگی‌نامه مرد تمدن‌اندیش»، «جایگاه و نسبت اندیشه رجایی با توسعه‌نویسی ایرانی»، «مفاهیم مرتبط با توسعه/جهان‌داری در منظومه فکری فرهنگ»، «توسعه/جهان‌داری چه نیست و چه هست؟»، «شکوفایی فردی و شهروندی»، «مدنیت اجتماعی و قانون عقل جهان‌داری»، «روایت فرهنگ رجایی در ترازوی سنجش و ارزیابی». دیگر بخش‌های کتاب «روایت فرهنگ» هم عبارت‌اند از: «گفت‌وگوهای روایت»، «نقشه ذهنی صاحب‌نظر» و «دیدگاه یا نقد نویسنده راجع به روایت». محسن رنانی که دبیر علمی این مجموعه است، در پیشگفتاری که برای این کتاب نوشته، تأکید کرده که روایت رجایی تا حد زیادی متمایز از دیگر الگوهای موجود در توسعه‌نویسی ایرانی است. روایت رجایی از توسعه را می‌توان روایت «فرهنگ از فرهنگ» نامید. او توسعه را تکامل «عقل جهان‌داری» می‌داند و برای آن سه پایه شامل مُلک یا دولت، تدبیر و مصلحت در نظر می‌گیرد. رنانی فهم خود از نگاه رجایی به مسئله توسعه در ایران را این‌گونه طرح کرده است: «توسعه عبارت است از استقرار دولتی که فرایندهای تدبیرش به گونه‌ای تنظیم شود که از دل آن مصلحت بیرون آید. به عبارت دیگر، برای رجایی توسعه عبارت است از سیستمی (ملک یا دولت) که فرایندهایش (نظام تدبیر) به گونه‌ای شکل گرفته باشد که از دل آن منفعت جمعی (مصلحت) بیرون بیاید؛ یعنی ساختاری داریم (دولت) که سازوکارهایی دارد (بوروکراسی یا نظام تدبیر) که از درون آن محصولی از جنس منافع جمعی (مصلحت) تولید می‌شود». رنانی همچنین تأکید دارد که برای رجایی، توسعه نه پدیده‌ای مدرن، بلکه پدیده‌ای تکاملی است که از عصر باستان شروع شده است اما امروز به بار نشسته و ثمر داده است. نویسنده کتاب نیز معتقد است که فرهنگ رجایی بیش از هر چیز متفکری توسعه‌اندیش است. توسعه‌ای هویت‌مبنا، اخلاقی، متوازن و همه‌شمول که فراتر از هر هدفی مقولات مهمی مانند زندگی‌آفرینی، شکوفایی و خیر عمومی را در دستور کار دارد. او می‌نویسد: «روایت حاضر معطوف به اندیشه متفکری است که نیم‌سده از عمر ارزشمند خود را صرف اندیشیدن به انسان و در سطحی فراتر تمدن بشری کرده است. اندیشمند نام‌آشنایی مانند فرهنگ رجایی که در طول دهه‌های یادشده تحولات و چالش‌های فکری، سیاسی و فرهنگی مختلفی را از سر گذرانده است». رجایی برای رهایی از نابسامانی و نبود توازن، از تعابیر «جهان‌داری» و «قانون عقل جهان‌داری» استادش حمید عنایت وام می‌گیرد تا راهی برای عبور از مشکلات معاصر جامعه ایرانی بگشاید. از این رو است که رجایی، مسئله توسعه را با مفهوم قانون عقل جهان‌داری تعریف می‌کند.

یک کتاب، یک نویسنده: گفت‌وگوی احمد غلامی با فرهنگ رجایی درباره کتاب «روایت فرهنگ رجایی از مسئله توسعه در ایران»

رضاشاه، میوه‌چینِ مشروطه

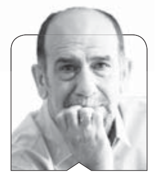

امر سیاسی در اندیشه فرهنگ رجایی جایگاه مهمی دارد، اما قرائت او از امر سیاسی با آنچه در فرهنگ سیاسی ما متداول است، تفاوتی عمده دارد. رجایی برای تبیین منظورش از امر سیاسی، بین امر سیاست و امر سیاسی تفاوت قائل می‌شود و نقش کلیدی امر سیاسی در توسعه یا به تعبیر او جهانداری را گسترش خیر عمومی می‌داند. او با انتقاد از محبوبیت و شهرتی که کارل اشمیت به سبب کتاب «امر سیاسی» در ایران یافته است، می‌گوید تعجب‌آور است که در مملکت ما حقوقدان آلمانی به نام کارل اشمیت خیلی محبوب شده و کتابش را با عنوان «امر سیاسی» همه می‌خوانند؛ حقوقدان جاهلی که به‌جای اینکه در خدمت خیر عام باشد، در خدمت حزب نازی بود. محل تأمل رجایی، تعریف اشمیت از امر سیاسی است که به تعبیر او مبتنی بر تمایز دوست و دشمن است. رجایی می‌گوید برخلاف اشمیت معتقد است ترسیم مرز بین دوست و دشمن نه‌فقط سیاست نیست، بلکه پایان سیاست است. رجایی همچنین به مسئله تجدد در ایران می‌پردازد و معتقد است برای ورود به تجدد باید روایت خود را از تجدد بدهیم نه اینکه روایت‌های موجود را بپذیریم. دیدگاه فرهنگ رجایی درباره توسعه در کشور ما نیز متفاوت است؛ او می‌گوید ما مسئله‌ای به اسم توسعه نداریم، بلکه غامضه توسعه داریم؛ چراکه زمانی بحث از «مسئله» به میان می‌آید که واقعا مسئله داشته باشیم، اما ما اصلا فکر نمی‌کنیم درباره توسعه مسئله داریم. در نخستین برنامه «یک کتاب، یک نویسنده» با فرهنگ رجایی به نقد و بررسی آرایش در کتاب «روایت فرهنگ» نشسته‌ایم.

اخیرا کتاب «روایت فرهنگ» با تدوینِ مختار نوری منتشر شده که به بررسی و تحلیل آرا و اندیشه‌های شما در حوزه توسعه می‌پردازد. می‌خواهم از اشاره شما به شاهنامه در کتاب شروع کنم، در کتاب «روایت فرهنگ» در بخش شهروندی به داستان کیخسرو اشاره می‌کنید و اینکه چقدر می‌توانیم از شاهنامه برداشت‌های سیاسی داشته باشیم. ایده‌ای که شما تحت عنوان امر سیاسی و ارتباطش با شاهنامه مطرح می‌کنید تا چه میزان با شرایط کنونی ما منطبق می‌شود؟

زیرعنوان کتاب، «روایت فرهنگ رجایی از مسئله توسعه در ایران» است. یعنی آقای مختار نوری قصد نداشتند در مورد نظرات کلانی که من مطرح می‌کنم بحث کنند، بلکه خواستند نشان دهند فرهنگ رجایی توسعه را چگونه می‌بیند. اما مسئله امر سیاسی یک مقوله امروز، دیروز، یا فردا نیست. زمانی که انسان به دلیل آفرینش یا به دلیل تطور بر روی زمین ظاهر شد، و یک پله بالاتر، از زمانی که انسان قصد کرد از قالب زندگی حیوانی یا به قول حضرت فردوسی «خور و خواب» بیرون بیاید، یک سامان جمعی ایجاد کرد. اما این سامان جمعی را چطور باید ایجاد می‌کرد. این سامان جمعی به تعبیری که بعدا دانشمندان امور انسانی و به‌ویژه در رأس آنها حضرت ارسطو سامان دادند، اسمش امر سیاسی شد. به همین خاطر کتاب مهم ارسطو که متأسفانه در همه‌جای دنیا «سیاست» ترجمه شده و در زبان یونانی اسمش «پولیتیا» است، به معنی اموری است که به سامان سیاسی مربوط می‌شود. تا زمانی که به دلیل تعصبات خونی و خانوادگی، نسبت به برادر، خواهر، مادر، پدر، عموزاده و خاله‌زاده به قول ابن خلدون «عصبیت» دارم، زندگی شهری نیست. اما به مجرد اینکه تصمیم گرفتم در جایی زندگی کنم که همسایه من هیچ ارتباط سببی یا نسبی با من ندارد، مسئله سامان سیاسی مطرح می‌شود. چطور باید این سامان را که عبارت است از محل زندگی جمعی انسان‌هایی که با هم ارتباط طبیعی ندارند، مدیریت و اداره کنیم. ارسطو این مجموعه را «امر سیاسی» نامیده است. پس امر سیاسی عبارت است از تمام اموری که برای یک زندگی جمعی لازم است. جالب است اگر به بُعد مادی قضیه نگاه کنیم، اول از همه باید از نظر جنبه سیاست امور کارهایی انجام دهیم. سازمان‌های سیاسی و نهادهایی ایجاد کنیم که به این‌ها سیاست می‌گویند. یکسری نهادهایی هم باید به وجود بیاوریم که جنبه ارتزاق ما را سامان بدهد، که می‌شود اقتصاد. بعد یکسری سامان‌ها و نهادهایی ایجاد کنیم که امور اجتماعی ما را به هم مربوط کند که معروف‌ترینش سازمان خدمات اجتماعی است که چطور به بچه‌ها و افراد مسن رسیدگی کنیم، چطور به کار و امور اجتماعی رسیدگی کنیم، که این می‌شود اجتماع. این سه جنبه در دل امر سیاسی مقولاتِ کمی و مادی می‌شود. حالا انسان به دلیل انسان بودن، یکسری چیزهای دیگر هم دارد که مادی نیستند: دین و فرهنگ، علم و هنر، تاریخ و میراث. این شش مورد امر سیاسی می‌شوند. وقتی سامانی در آنِ واحد به این شش مورد رسیدگی می‌کند، موقعیتی پیش می‌آید که این شش مورد کار خودشان

[illegible]

شما در کتاب «روایت فرهنگ» ... سیاست و اجتماع و ... سیاست یعنی حفظ ... آنتاگونیسمی که در سیـ...

[illegible]

تا زمانی که با غامضه توسعه به‌طور پیچیده برخورد نکنیم و ندانیم که مقوله در حال توسعه بودن یک ارکستر است و این ارکستر، نوازندگان قدرتمند نیاز دارد، مسئله توسعه نداریم. توسعه یعنی تقویت عرصه دین و فرهنگ، علم و هنر، تاریخ و میراث، اقتصاد و اجتماع و سیاست، و یک رهبر ارکستر هم می‌خواهد که همه با هم کار کنند. فعلا که ما به جان هم افتاده‌ایم.

[illegible]

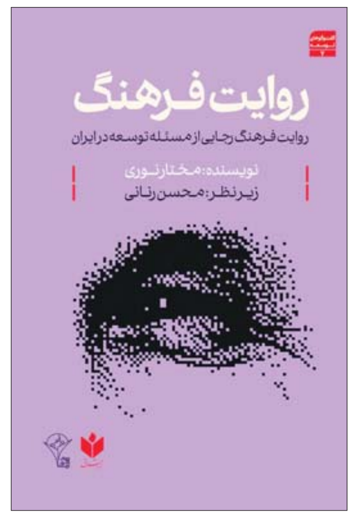

روایت فرهنگ
روایت فرهنگ رجایی از مسئله توسعه در ایران
مختار نوری
زیر نظر محسن رنانی
انتشارات کتاب شرق

[illegible]

رضاشاه میوه‌چین مشروطیت بود. چه کسی مملکت را ساخت؟ نسل مشروطیت. این نسل از ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۴ با چنگ و دندان دانشگاه تهران، بانک ملی، بانک سپه، بانک مرکزی و... را ساختند که به نام رضاشاه است و رضاشاه میوه‌چینش بود. آخر هم سر تک‌تک‌شان را زیر آب کرد؛ چون آدم‌های جاهل از آدم‌های بزرگ‌تر از خودشان می‌ترسند. می‌دانید که دهان بعضی‌ها را واقعا دوخت.

عطف

تحولات فکری هانا آرنت

شرق: «محاوره طالب و مطلوب» شامل مکاتبات دو فیلسوف سرشناس، هانا آرنت و کارل یاسپرس است که تحولات فکری این دو متفکر را نشان می‌دهد و درعین‌حال، تصویری تاریخی از جهان پرمخاطره نیمه دوم دهه ۱۹۲۰ تا ۱۹۷۰ می‌سازد که در آن تحولات فکری این دوران نیز ردیابی می‌شود. این مکاتبات که با اهتمام لوته کهلر و هانس سانر تدوین شده، به‌تازگی با ترجمه فرهنگ رجایی در نشر کتاب پارسه منتشر شده است. رجایی می‌نویسد یاسپرس در تأثیرگذاری علمی و احساسی بر بنای منظم اما نه نظام‌دار اندیشه آرنت و توازن ذهنی او از بالاترین نقش برخوردار است. هانا آرنت به واسطه دوره رساله‌نویسی‌اش با یاسپرس آشنا شد و این دوره که به توصیه هایدگر آغاز شد، اقبالی ناخواسته برای محتوای فکری آرنت فراهم آورد. «رساله‌نویسی دکتری نه‌فقط رابطه عمیق طالب و مطلوبی بین آرنت و یاسپرس ایجاد کرد بلکه به‌مرور و به‌ویژه بعد از جنگ جهانی دوم به یک دوستی صمیمی و حتی رابطه پدر و فرزندی که آرنت هرگز نداشت، تبدیل شد و این رابطه عمیق و عظیم تا پایان عمر یاسپرس ادامه یافت». آرنت خود به‌صراحت اعلام می‌کند که یاسپرس را تنها معلمی می‌داند که برایش چنین شأنی قائل بوده است. در مکاتبات آرنت و یاسپرس، مسئله محوری این است که «در زمان توفانی و مخاطره‌آمیز، توفانی که آن را پشت سر گذاشتیم اما هر لحظه ممکن است بر سر ما بیاید، بر چه چیز می‌توانیم تکیه کنیم؛ بر چه ملتی، چه انگاره‌هایی و چه اشخاصی؟»؛ پرسشی سیاسی، فلسفی و پرسشی که همراه با فطرت آدمی است. تمرکز آرنت و یاسپرس در این مکاتبات بر سه کشور آلمان و اسرائیل و ایالات متحده امریکا است. «آرنت همیشه نگرشی نقادانه درباره هر سه داشت. یاسپرس در نگرش خود نوسان داشت. قبل از آنکه نظام نازی در رأس قدرت قرار گیرد، آلمان را در لفافه راز و رمزی از جوهر آلمانی می‌پیچاند؛ بعدا گسستی ریشه‌ای درباره این نگرش پیدا کرد. در دهه ۱۹۵۰ تقریبا اسرائیل را مقوله‌ای میمون اعلام کرد، اما بعد دراین‌باره تردیدهای فراوان نشان داد». هانا آرنت پناهنده‌ای از آلمان هیتلری بود که به امریکا پناه برد و به‌عنوان متفکر سیاسی مطرح شد. کارل یاسپرس در کنار هایدگر یکی از دو نماینده فلسفه اگزیستانسیالیستی بود که در دهه ۱۹۲۰ از آلمان بروز کرد. مکاتبات بین این دو متفکر در زمانی آغاز شد که آرنت بیست سال داشت، یعنی در سال ۱۹۲۶ که تحت نظر یاسپرس در دانشگاه هایدلبرگ درس می‌خواند. اما «مکاتبات با مهاجرت آرنت و مهاجرت درونی یاسپرس قطع شد و مجددا در ۱۹۴۵ از سر گرفته شد که اعضای ارتش اشغالگر ایالات متحده امریکا برقراری ارتباط بین آن دو را تسهیل کردند. در دوره دوم، رابطه دانشجو و استاد به یک رابطه دوستی نزدیک تبدیل شد». تنها چند نامه به قبل از ۱۹۳۳ مربوط می‌شود و بخش عمده نامه‌های این دو به دوران بعد از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. در این مکاتبات شیوه زندگی، تفکرات و کار این دو متفکر بعد از جنگ بازتاب پیدا کرده است و درعین‌حال از خلال این نامه‌ها می‌توان به تجربیات آن در سال‌های بعد از جنگ پی برد. «محاوره طالب و مطلوب» روند ساخت فکری هانا آرنت را نیز ترسیم می‌کند؛ متفکری که در ایران نیز محبوبیت عامی دارد و آثارش مورد استقبال مخاطبان قرار گرفته است.

محاوره طالب و مطلوب
مکاتبات آرنت-یاسپرس (۱۹۶۹-۱۹۲۶)
لوته کهلر و هانس سانر
ترجمه فرهنگ رجایی
نشر کتاب پارسه